

جنبش لغو کار مزدی و وحشت رفرمیسم چپ و راست

ملک پیرخضری

نهم دی ماه هشتاد و شش

نیمه اول دهه هشتاد خورشیدی، سرآغاز دوره ای نوین در تاریخ جنبش کارگری ایران می باشد. در این دوره است که فعالین بخشهای مختلف کارگری ایران، برای اولین بار سنگ بنای ساختن بستری برای همکاری را می گذارند که هدفش تلاش برای ایجاد «تشکل سراسری ضد سرمایه داری کارگران ایران» است. با اعلام این امرمهم، روزه های امید در دل هزاران کارگر باز می شود، تحرک تازه ای در جنبش کارگری به راه می افتد، فعالین واقعی این جنبش با افق و رویکردی مغایر با همه رویکردها و افق پردازی های رایج رفرمیسم چپ علناً پا به صحنه کارزار طبقه خود می گذارند. اعلام موجودیت و حضور آنان نه مکتبی و محصور در چهارچوب مسائل نظری، بلکه در میدان عمل و در دل کشمکش واقعی مبارزه طبقاتی و در کنار توده های کارگر بود.

از همان اول معلوم بود فعالینی که استقلال خود را از هرگونه جریان فرقه ای اعلام داشته اند، وعزم جزم کرده اند تا در پیشبرد اعتراضات و مبارزات همزنجیران خویش دخیل شوند و با اتکا به نیروی آنان مسیر رفتن به سوی ایجاد تشکلهای سرمایه ستیز را هموار سازند، از حملات هیستریک احزاب و فرقه های رفرمیسم چپ و راست بی نصیب نخواهند ماند. بخش عظیمی از ادبیات چپ غیر کارگری درون و بیرون از جنبش کارگری در چند سال اخیر را اتهام پردازیها، خرافه بافیها و خزعبلات آنان علیه فعالین ضد سرمایه داری تشکیل داده و می دهد. از رهبران احزاب و فرقه های غیر کارگری گرفته تا نخبگان اپورتونیست حاشیه نشین، همگی علیه آنان بسیج شدند تا بلکه بتوانند با کاشتن تخم نفاق در میانشان، مسیر پیشروی رویکرد رادیکالشان را منحرف و در نهایت سد کنند. همدلی و همجوشی آن فعالان اگر برای کارگران جشن بود برای رؤسای فرقه ها و احزاب و منفردین سندیکالیست واقعاً که مصیبت و عزا بود. اگر چه اینها توانستند در مواردی عده ای از فعالین را با توجه به پیشینه تعلقات فکری آنها به رفرمیسم چپ به نوعی علیه صف متحد همزنجیران خود به صف کنند، اما تمام شواهد حاکی است که به همت تلاش بی وقفه بخشی از فعالین درون جنبش کارگری، جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی، توانسته است موقعیت خود را در درون این جنبش تا حدود زیادی تثبیت و تحکیم کند.

مشکل سر راه فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران، در واقع نخبگان بی ربط به جنبش کارگری، یا جریانات و فرقه های چپ نمای سکتاریست نیستند. اینان طبیعتاً بگویی مگوی فرقه ای خویش را دنبال کرده و می کنند. اما هیچ کارگری هم برای هیچ کدام آنها هیچ تریه ای خرد نمی کند. بعلاوه عمر فرقه بازی و حزب آفرینی های بالای سر کارگران به طور واقعی رو به انقراض است. چند سندیکالیست خارجه نشین خواه بریده از این یا آن حزب، خواه از بقایای سندیکالیست های سابق هم فقط سر خود را گرم می کنند، همه چیز نشان می دهد که فعالین ضد سرمایه داری مدتهاست بدرستی وارد بازی در زمین اینها نمی شوند. امروز جدال واقعی و سرنوشت ساز میان رویکردهای غیر کارگری و فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی، به درون جنبش کارگری ایران بسط

یافته است. دوره کنونی، دوره کشمکش میان فعالین کارگری متأثر از میراث فرقه بازی احزاب چپ غیر کارگری با فعالین جنبش واقعی ضد سرمایه داری در درون جنبش کارگری است. آنهایی که صادقانه و پیگیرانه در امر بسترسازی جهت تشکل یابی کارگران شبانه روز در میان توده های کارگر تلاش میکنند، آنهایی که با کارگران در پیشبرد مبارزاتشان همراه و همگام هستند. اینها طبیعتاً آماج حملات هستریک کسانی قرار می گیرند که در این کمیته و آن کمیته یا هر کجای دیگر دست گذاری به سوی مراکز و مقامات دولتی برای تشکیل سندیکا، دراز کرده و می کنند. جنبش کارگری وارد مرحله ای تازه و تعیین کننده شده است، جدال این رویکردها آن هم در بطن این جنبش، بهیچ وجه نمیتواند جدا از زندگی مبارزاتی و سرنوشت کارگران باشد. جدالها و کشمکشها بر سر مبرمترین مسائل این جنبش حول چگونگی تحقق خواستها و مطالبات کارگری، مسئله تشکل یابی و در مراکز کار و تولید در جریان است. کشمکش واقعی دو رویکرد متضاد در درون این جنبش شکل گرفته است. رویکردی که میخواهد در چارچوب نظام سرمایه داری وضعیت معیشتی و رفاهی کارگران بهبود یابد، اگر زمانی هم متوجه چراغ سبزی از طرف دستگاه حاکمیت شود بدون هیچ مشکلی به سراغش رفته و در اولین فرصت بساط مماشات و تنظیم رابطه خرید و فروش نیروی کار کارگران را با کارفرمایان و دولت آنان در ظرفهای بوروکراتیک پهن کند. گرایشهای مختلفی که حول این رویکرد با هم وحدت کرده اند، چه آنهایی که میخواهند از توازن قوای طبقاتی کارگران به عنوان سکوی پرش به سوی قدرت سیاسی حزبی استفاده کنند، و چه آنانی که نیتشان این است که در نقش دلان تنظیم رابطه کار و سرمایه در آینده به نان و نوایی برسند، همگی در صف این رویکرد قرار دارند. رویکرد دیگر تلاش میکند توده های کارگر را حول خواست ها و مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری متشکل کند و از دل مبارزات و اعتراضات روزمره جهت تحقق و تثبیت این خواستها و مطالبات، زمینه های ایجاد تشکلهای سرمایه ستیز را با اتکا به نیروی خود آنان فراهم نماید. فعالین هر دو رویکرد در میان بدنه کارگری و درون جنبش طبقه کارگر حضور دارند، هر دو جهت القاء راه حل ها و هژمونی خود بر بدنه کارگری تلاش میکنند. عدم وحدت این دو رویکرد ناشی از تضاد فاحش افقها و راه حل های آنان است. آنان که در بیرون از واقعیت های مبارزه طبقاتی کارگران، بر طبل وحدت گرایشهای میکوبیدند و در کنگره های حزبی قطعنامه صادر میکردند و فعالین گرایشهای مختلف کارگری را به وحدت عمل دعوت میکردند، ناچارند امروز در مقابل اولین شماره نشریه سندیکای شرکت واحد که برای دفاع از منافع کارگران این شرکت از امام علی و خمینی فاکت میاورد سکوت کنند.

سیر نزولی و غلتیدن به راست احزاب و فرقه های چپ غیر کارگری مدعی دفاع از طبقه کارگر، در این دوره به اندازه ای فاجعه بار است که هیچ کارگر هشیاری با هیچ ذره بینی قادر نخواهد بود تفاوتی میان آنان با راست ترین و ارتجاعی ترین بخش رفرمیسم راست، در برخورد کینه توزانه به فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران پیدا کند. وحشت از رشد و پیشروی جنبش ضد سرمایه داری، تنها در سانسور کردن و جلوگیری از رسیدن پژواک صدای فعالین این جنبش به بیرون، در سایت ها و مطبوعات متعلق به احزاب و فرقه های رفرمیسم چپ خلاصه نمیشود. هراس و وحشت آنان از شکل گیری و رشد رویکرد جنبشی در میان بدنه کارگری به اندازه ای است که در مقاطعی حتی اختلافات دیرینه فرقه ای را کنار می گذارند، در ائتلافی اعلام نشده هر آنچه در توان دارند علیه فعالین این جنبش بکار می برند. در دفاع از سندیکا و جنبش اتحادیه ای تا جایی پیش رفتند که بطور شرمگینانه در

مقابل معامله و سازش سران خائن اتحادیه های راه آهن فرانسه و ترانسپورت دانمارک که در روز روشن آتش خشم کارگران را روی میزهای مذاکره خاموش کردند، سکوت می کنند.

فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی در نوشته های متعددی نقش مخرب احزاب و سکت های غیرکارگری را برملا کرده اند که ضرورتی به تکرار آن نیست، توهم بافی ها، و کینه توزی های پاره ای از قلم به دست این جریانات علیه فعالین ضد سرمایه داری، نه تنها در میان کارگران محلی از اعراب نداشته است، بلکه هرچه بیشتر ماهیت اپورتونیستی آنان را برملا کرده است. آنچه که تازگی دارد تکرار همان توهم بافی های رایج، از طرف تعدادی فعال کارگری داخل است. اتهاماتی همچون آنارکو سندیکالیست، اکونمیست و آنارشویست که اخیراً در برخی نوشته ها از طرف این عده به فعالین ضد سرمایه داری نسبت داده شده است، اگر چه از طرفی اعلام بیعت و تعلق فکری آنان به بقایای چپ سنتی و سوسیال خلقی را نشان میدهد. اما از سوی دیگر عدم آگاهی و شناختشان به محتوی این عبارات ضد کارگری را هم به نمایش میگذارد. توده های کارگری که از نزدیک و در جریان عمل، فعالین جنبش ضد سرمایه داری را در کنار خود می بینند و شاهد تلاش خستگی ناپذیر و آگاهانه آنان در سمت و سو دادن به مبارزات و اعتراضات روزمره شان هستند، قطعاً به عبارات پردازشها و اتهامات ناروای این عده وقعی نخواهند گذاشت. یک مسئله قابل توجه این است که نوعی جا به جایی شفاف در فضای میان جنبش کارگری ایران و کل طیف چپ در مقایسه با گذشته رخ داده است. زمانی نیروهای چپ ایران رادیکال نمائی خود را در مشاجره با حزب توده، اکثریت، جریانات پروروس و پرو چینی دنبال میکردند. این وضع دیری است که تغییر یافته است، خواهیم یا نخواهیم یک صف بندی واقعی طبقاتی جای آن صف بندی مصنوعی گذشته را گرفته و میگیرد. امروز توده ای، اکثریتی، احزاب موسوم به کمونیست و کارگری، پرو روس و پرو چینی و منتقد هر دو، همراه با طیف سندیکالیستهای رنگارنگ همه و همه در مقابل جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی طبقه کارگر صف همگونی را بوجود آورده و می آورند. در چند سال گذشته همه شاهد بوده و هستیم که جنگ و دعواها همه جا و همه سو علیه فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی است. طیف مخالفان تا خواهیم گسترده است، اکثریتی ها و سایر توده ایها، با اتحادها و احزاب موسوم به کمونیست و منفردین سندیکالیست، همگی در یک جبهه مشترک صدای واحدی را علیه هر تحرک ضد سرمایه داری و برای لغو کارمزدی از گلو خارج می سازند. سقوط چپ به این وضعیت بسیار تأسف آور است، اما مبارزه طبقاتی مسیر خود را دارد و صرف اسفناک بودن ماجراها مانعی برسر راه وقوع آنها نیست. این حادثه متأسفانه اتفاق افتاده است و فعالین متوهم به آنچه روزی چپ رادیکال نام داشت باید این واقعیت را درک کنند.

از نظر من بحث وجدل حول مسائل مبرم جنبش کارگری از جانب فعالین گرایشهای مختلف کارگری، مادام که در فضای سالم و در جهت منافع عمومی این جنبش صورت گیرد نه اینکه هیچ اشکالی ندارد، بلکه در شفافیت بخشیدن به اختلافات، این مباحث ضروری و اجتناب ناپذیر میباشد. اشکال اساسی در نوشته هایی که اخیراً از جانب عده ای و به طور مثال فردی از کمیته پیگیری که خود را فعال جنبش کارگری میدانند، این است که متأسفانه آنها در پلمیک با فعالین ضد سرمایه داری به همان روش و متد شناخته شده رفرمیسم چپ روی آورده اند. روشی که مدتهاست در میان توده های کارگر ترد شده است. بازی کردن با عباراتی مانند آنارشویست، آنارکو سندیکالیست و متهم کردن فعالین جنبش ضد سرمایه داری به این گرایشها ضد کارگری، ممکن است چند صباحی دل نخبگان حاشیه نشین را

خوش کند و بتواند سرپوشی روی بی اعتباری و شکست سیاستها و افق پردازیهای سازشکارانه و رفرمیستی آنان بگذارد. اما مشکل است که بتواند کارگر یخچال سازی خرم آباد، ایران خودرو، نساجی شمال، عسلویه، صنعت نفت، نیرو رخش و را دچار توهم کند. اینها خودشان نیک میدانند که فعالین ضد سرمایه داری در بطن جنبش کارگری، در میان توده های کارگر همدوش و همگام با آنان به امر پیشبرد مبارزه طبقاتی مشغولند. مدتها است که کل طیف چپ سوسیال رفرمیستی، احزاب و گروه های سکتاریست و نخبگانی که خود را صاحب تمام عیار جنبش کارگری ایران میدانند، جنگ زشتی را علیه این فعالین به راه انداخته اند. این دوستان در دوران انقراض این طیف، به آن ملحق شده اند

ملک پیرخضری

دسامبر ۲۰۰۷